

## شورش سبکبال زنان کارگر امریکا - نوبت ایران؟

(علیه سرمایه، علیه خانه و خانواده، علیه "نان و کره")



شورش ۲۰۰۰۰ زنان کارگر امریکا موضوع اصلی شماره ویژه نشریه علیه بیکاری است. در سال ۱۹۰۹ بیست تا سی هزار کارگر زن صنعت پوشاک امریکا در یک شورش به وسعت چهار شهر شرایط کار و زندگی خود و کل طبقه کارگر را دچار تحول ساختند. امروز صد سال بعدتر، پیوندهای چشمگیری میان طبقه کارگر و مشخصا زنان طبقه کارگر در ایران با این تجربه را میتوان سراغ گرفت. طبقه کارگر در ایران با همان دشواریها ولی در موقعیت بسیار بهتری دست به گریبان است، چشم اندازی که شورش ۲۰۰۰۰ داشت میتواند در برابر قدرت نمایی طبقه کارگر ایران چه بسا بجگانه به نظر برسد!

صفحه ۲

## شورش ۲۰۰۰۰ - زنان کارگر صنعت پوشاک امریکا تاریخ میسازند

در روزهای ابتدایی شورش، یک دوزخ تمام عیار بر شهرهای درگیر حکمفرما شد، موج حرکت بی وقفه دستجات کارگران اعتصابی که فاصله میان دفتر اتحادیه، کارگاه خیاطی و مرکز سخنرانی وسط شهر را با رژه های رزم جویانه زیر پا میگذاشتند، طپش پر شکوه و در عین غیر قابل پیش بینی بخود گرفته بود. کارگران، تک تک آنها قادر به ارائه تصویر دقیقی از پیروزی و چگونگی آن نبود؛ اما وقتی با هم بودند در شعف فزاینده از تکرار عبارات قسم نامه اعتصاب، و در اشاره مستقیم به "لملیج، دختر دوزنده پرشور" فقط یک چیز میخواستند: پیروزی!

صفحه ۴

## زنان کارگر یهودی علیه بیکاری و علیه فلاکت

صفحه ۶

رئوس جنبش مطالباتی در عرصه زنان

صفحه ۱۱

## شورش سبکبال زنان کارگر امریکا— نوبت ایران

(علیه سرمایه، علیه خانه و خانواده، علیه "نان و کره")

### گذرگاه تاریخی مشترک

آنجا که به زنان طبقه کارگر مربوط باشد آنها را اساساً بصورت انبوه زنان خانه دار متمرکز در محلات فقیر کارگری و حاشیه شهرها مشخص ساخته است. ملزومات و پیش شرطهای یک سرمایه داری متکی به نیروی کار ارزان و بنوبه خود فقدان تسهیلات عمومی که فشار کمر شکن نگهداری از کودکان و خانه داری را کاهش دهد، کاملاً عیان است.

دوم: فلاکت و بیکاری و تشدید بی حقوقی کارگران تأثیر بمراتب شدید بر زنان خانواده های کارگری بدنبال داشته است. بهم رساندن سر و ته خرجی خانه با توجه به گرانی فزاینده از یک طرف و سیر نزولی ارزش واقعی دستمزد کارخانه را به جهنمی هر روز بمراتب بدتر از روز قبل تبدیل کرده است که زن خانه باید با دوندگی بیشتر در صف و انواع صرفه جویی (به قیمت فرسایش جسم و جان و صرف بی پایان وقت) به جبران آن مایه بگذارد. هنوز باید کار ممتد از نگهداری اعضای پیر و بیکار و بیمار را به آن اضافه نمود.

سوم: در چند ده اخیر با موقعیت بسیار ضعیف طبقه کارگر در زمینه دستمزد و اشتغال بناچار ساختار اجتماعی طبقه دچار تحول شده است. حدیث "مرد نان آور خانواده" دیگر یک افسانه بیش نیست. بخش مهم، میلیونها نفر از نسل دوم کودکان خانواده کارگری بیش از هر چیز پدر خود را در بیکاری و در تلاش جانکاه در پی قرض و قسط و نسبه بخاطر میاورد. در چند ده اخیر بناگاه زمین دهن باز کرده و بسان آتشفشان زمین و زمان از لایه های سوزان بیغوله های استثمار نیروی کار زنان پوشانده شده است. بنا به آمار رسمی شش میلیون زن و دختران خردسال در بازار کار استثمار زنان در پی دستمزدی تلف میشوند که بنا به تعریف

تاریخ مبارزات و ایده های کارگری در ایران مهر آشکار بلشویکی بخود دارد. اولین بارقه های مبارزات سوسیالیستی و کارگری در ایران و بسیاری پیشرفتهای بزرگ آن، نه حاصل انکشاف "طبیعی" درونی طبقه بلکه حاصل دخالت مستقیم کارگرانی بود که از قفقاز با مکتب سوسیال دمکراتهای روسی "سرازیر" شدند و جنبش کارگری ایران را با حزب و برنامه و افق و سنت های آن شکل دادند و فتح کردند. مصداق این تحول در مورد جنبش قدرتمند زنان کارگر صنعت پوشاک امریکا چشمگیر است. مساله به سادگی این بود که افق و نقد سوسیالیستی ابزار موثر و تعیین کننده تری در اختیار فعالین برای بسیج و انسجام صفوف مبارزاتی کارگری قرار میداد. بعلاوه سازماندهی مبارزه یک فن و قابل آموزش و یادگیری است.

در ایران معاصر زنان کارگر در جمعیتی بسیار بزرگتر، در نقش تولیدی بسیار بالاتر، در شرایطی از نوع هم طبقه امریکایی صد سال قبل، منتهی بسیار دردناک تر در عطش راه سوسیالیستی از جهنم اسلامی سرمایه میسوزند. به هر دلیل این راه نجات در جلوه های مادی و عملی بسیار کمرنگ است، بطور موثر در دسترس نیست، و آنچه در دسترس هست، از جذب لازم برخوردار نیست.

### یک نفرین به نام خانه و خانواده

کار خانگی زنان در استثمار طبقاتی کارگر جای شناخته شده ای دارد. اما در مورد طبقه کارگر در ایران باید محورهای تازه ای را اضافه کرد.

اول: در مشخصات و پیش زمینه های حکومت سرمایه تا

رهایی زنان کارگر نه یک پدیده صنفی بلکه اساساً سیاسی است. اشتغال زنان و ورود آنها به بازار کار بخودی خود پدیده مثبت و هیجان انگیزی نیست. بطور کلاسیک بورژوازی همواره از کارمزدی یک نعمت الهی ساخته است، بزعم بورژوازی کارگر باید شکر گذار و مجیز گوی استثمار خود باشد، مگر نه اینستکه بدون امکان اشتغال و کار صحبتی از دستمزد باقی نمیماند؟ همیشه بخشی از جریانات سیاسی بوده اند که با تأکید بر مبارزه صنفی ظاهراً پرچم منافع "واقعی"، "زمینی" یا "فوری" کارگران را بدوش کشیده اند...



ادامه شورش سبکیال ...

پرچم منافع "واقعی"، "زمینی" و "فوری" کارگران را بدوش کشیده اند. کسی نمیتواند منکر اهمیت واقعی، فوری، زمینی بودن مبارزه اقتصادی کارگران در انفسای حکومت کار مزدی باشد؛ کمونیستها شکی به خود راه نداده اند تا مبارزات صنفی را پیش شرط یک مبارزه طبقاتی ارتقاء دهند؛ اما همزمان صد و پنجاه سال تجربه مبارزه طبقاتی پس از مانیفست کمونیست، تجربه پس از تجربه تازیه ای بر پیکر طبقه کارگر بوده است که مبارزه صنفی بدون قطب نمای سقوط بورژوازی نسخه شکست مسلم مبارزه بر سر شندرغاز دستمزد نیز هست. مبارزه صنفی یک پرچم برای تحقیر آگاهی، قابلیت و شعور اجتماعی کارگر است. هیچ مبارزه صنفی بدون مقابله با بورژوازی در تمام عرصه های سیاسی، فرهنگی، اخلاقی و هنری نمیتواند به پیروزی نزدیک شود.

### مبارزه سبکیال

اهمیت عرصه زنان بر کمتر کسی میتواند پوشیده بماند. اما برای بسیاری اصل مبارزه جویی اسیر دام مباحثه بی انتها در مورد چگونگی سازماندهی مناسب است. شاید باید سبکیالی پیشقراولان سوسیالیست یهودی را سرمشق قرار داد. صد فعال مصمم بر گرد لملیچ آتشین مزاج و یک قسم نامه برای آنها کافی بود، برای ما، فقط اشتها و آمادگی و قدمهای عملی میتواند مرزها و دست یافتنی ها را رقم بزند.



هیچ حفاظ قانونی برای آن وجود خارجی ندارد، هرگز وجود نداشته است. کار زنان در ساختار تولیدی اجتماعی در ایران، تا آنجا که به زنان مربوط میشود هنوز باید جمعیت بزرگ زنان خانه دار را اضافه کرد. این زنان که بالغ بر سه تا چهار میلیون نفر تخمین زده میشوند، در عین برخورداری از "اقبال" وجود یک شوهر اما برای تکمیل درآمد نان آور مرد خانواده به صورت نیم یا تمام وقت، تماما و یا بخشا در خانه با بازار کار درگیر هستند. بخش بزرگی از زنان تحصیل کرده اسیر این بازار کار بوده و میباشند.

چهارم: بازار کار زنان دمل چرکین و خون آلود حقوق و ارزشهای انسانی در جامعه است. بدون مقابله تمام عیار با این عرصه انسان و پدیده های پایه ای بشری کمر راست نخواهد کرد.

### علیه "نان و کره"

رهایی زنان کارگر نه یک پدیده صنفی بلکه اساسا سیاسی است. اشتغال زنان و ورود آنها به بازار کار بخودی خود پدیده مثبت و هیجان انگیزی نیست. بطور کلاسیک بورژوازی همواره از کارمزدی یک نعمت الهی ساخته است، بزعم بورژوازی کارگر باید شکر گذار و مجیز گوی استنثار خود باشد، مگر نه اینستکه بدون امکان اشتغال و کار صحبتی از دستمزد باقی نمیماند؟ همیشه بخشی از جریانات سیاسی بوده اند که با تاکید بر مبارزه صنفی ظاهرا



ادامه شورش ....

بگیریم که آیا اعتصاب خواهیم کرد یا نه!"

شرکت کنندگان یکصدا و پرشور فراخوان اعتصاب عمومی را مورد حمایت قرار دادند و همگی با هم قسم نامه حمایت تا پیروزی را با سخنران تکرار نمودند.

صبح روز بعد، تقریباً پانزده هزار کارگر لباس زنانه به خیابان ها ریختند. تا عصر، این تعداد به بیش از بیست هزار نفر رسید. طبق برخی تخمین ها، تقریباً سی هزار کارگر در طول یازده هفته این اعتصاب شرکت کردند که 90 درصد آنها یهودی و 70 درصد زن بودند. کارآموزان و کارگران ماهر بخش اعظم اعتصاب را تشکیل می دادند، اما صنعتگران مرد (که خودشان "کارآموزان" را استخدام می کردند و در فرآیند تولید جایگاه مهمی داشتند) نیز به صف حمایت از ازدواج پیوستند. بدین ترتیب کار بطور کامل متوقف شد. در روزهای ابتدایی شورش، یک دوزخ تمام عیار بر شهرهای درگیر حکمفرما شد، موج حرکت بی وقفه دستجات کارگران اعتصابی که فاصله میان دفتر اتحادیه، کارگاه خیاطی و مرکز سخنرانی وسط شهر را با رژه های رزم جویانه طی زیر پا میگذاشتند طیش پر شکوه و در عین غیر قابل پیش بینی بخود گرفته بود. کارگران، تک تک آنها قادر به ارائه تصویر دقیقی از پیروزی و چگونگی آن نبود، ولی وقتی با هم بودند در شغف فزاینده از تکرار عبارات قسمنامه اعتصاب، و در اشاره مستقیم به "لملیچ، دختر دوزنده پرشور" فقط یک چیز میخواستند: پیروزی!

در طول این شورش، دستگیری ها و آزار و اذیت ها، هر چه بیشتر و بیشتر شد و همزمان، به همان نسبت بی نتیجه ماند. طی یک ماه، 723 نفر دستگیر و 19 نفر محکوم به کار اجباری شدند. وثیقه به طور متوسط 2500 دلار در روز و جریمه دادگاه به 5000 دلار رسید. شش دنده کلارا لملیچ بر اثر حمله پلیس شکست. او در کل هفته بار بازداشت شد.

"کارآموزان" و "کارگران ماهر" بخش عمده ای از کارنامه روزانه شورش را عهده دار شدند. این زنان جوان جسور، با گرسنگی و ضعف در سرمایی تلخ در زمستان، جزوه هایی را توزیع، وجوهی را جمع کردند، جلسات را برنامه ریزی و روحیه جمعیت را حفظ نمودند. برخی از برگزار کنندگان برجسته مانند کلارا لملیچ و رز اشنایدر من حتی قبل

از مهاجرت از روسیه در سیاستهای رادیکال فعال بودند. صدها زن دیگر نقش رهبری را به صورت خودجوش بر عهده گرفتند.

اعتصاب (که در میز مذاکره توسط رهبر حزب سوسیالیست موریس هیلکوویت و جان میچل از کارگران معدن متحد نمایندگی میشد) در پانزدهم فوریه 1910 به پایان رسید.

گرچه یک پیروزی کامل نبود، شورش 20000 دستاوردهای چشمگیر و مشخصی به دست آورد. از میان 353 بنگاه، 339 قرارداد منعقد شده برای اعطای بیشتر خواسته ها: هفته ای پنجاه و دو ساعته، حداقل چهار روز تعطیلات با حقوق در سال، عدم تبعیض در برابر فعالین اتحادیه، تهیه ابزار و مواد بدون هزینه، تقسیم مساوی کار در فصول کم سال و مذاکره در مورد دستمزد با کارگران، از جمله دستاوردهای کارگران به کرسی نشست. بود. با پایان اعتصاب، 85 درصد از کل تولید پوشاک در نیویورک به اتحادیه سراسری ILGWU پیوستند. واحد 25 محلی، که اعتصاب را با صد عضو آغاز کرد، با پایان اعتصاب ده هزار نفر عضو داشت. بعلاوه، این قیام زمینه ساز اتحادیه صنعتی در صنعت پوشاک شد. با الهام از سازندگان لباس زنانه، شصت هزار سازنده لباس و پوشاک - مردان، این بار - شورش بزرگ را در تابستان سال 1910 راه اندازی کردند و سایر اعتصابات پوشاک در سراسر کشور روی داد. پس از پنج سال نآرامی، "صنعت پوشاک" به عنوان یکی از بهترین و سازمان یافته بخش های کارگری در ایالات متحده ظاهر شد.

یک نتیجه کمتر ملموس اعتصاب، اما به همان اندازه مهم، این بود که محافظه کارترین افراد را متقاعد کرد که زنان را به عنوان اعضای فعال و توانای اتحادیه قبول کنند. زنان جوان از طریق تخمیر ایدئولوژیک و مبارزات اقتصادی بین سالهای 1909-1910 میخ ارزش اجتماعی خود را کوبیدند. بسیاری از آنها شورش 20,000 را به عنوان واقعه سازنده زندگی به یاد می آوردند.



**کارگران، تک تک آنها قادر به ارائه تصویر دقیقی از پیروزی و چگونگی آن نبودند، ولی وقتی با هم بودند**

**در شغف فزاینده از تکرار عبارات قسم نامه اعتصاب، و در اشاره مستقیم به "لملیچ" دختر دوزنده پرشور،**

**فقط یک چیز میخواستند: پیروزی!**

## زنان کارگر یهودی علیه بیکاری و علیه فلاکت

نمابندگی شدند. گرچه اتحادیه های آنها ضعیف بودند، اما یهودیان جزو سازمان یافته ترین کارگران در میان لایه های فقیر مهاجران به شمار می آمدند.

نقش اقتصادی نان آور خانواده منشاء اعتماد بنفس بیشتری برای دخالت های اجتماعی نزد زنان تولید پوشاک بود. حس هم سرنوشتی را در میان آنها دامن میزد. نفس مبارزه جویی، بجای ترحم کلیسایی نسبت به بینوایان، احترام ویژه اجتماعی را بر می انگیخت. اما همزمان شرایط اقتصادی کار در کارگاهها و یا در خانه برای کارفرماهای بنگاه های کوچک دشواریهای بزرگی را در مقابل آنها قرار میداد. این کارفرماها عمدتاً خود مهاجر و چه بسا یکی از میان اقوام بودند. مساله اصلی آنجا بود که این بنگاه ها دائماً در خطر ورشکستگی و تعطیلی قرار داشتند و مبارزه عدالت جویانه زنان مستقیماً مشغول و ممر معاش خود آنها را دچار مخاطره میساخت.

در اوایل قرن تعداد انگشت شماری از اتحادیه های کارگری در محلات فقیر نشین نیویورک دست به فعالیت زدند. این اتحادیه ها، از رسمیت قانونی برخوردار نبودند، زیر مجموعه و با ابتکار اتحادیه بین المللی زنان پوشاک سازمان یافته بودند که به نوبه خود زیر چتر فعالیت سازمان سوسیالیستی اتحادیه مشترک کارگران یهودی قرار داشت. مشکل بزرگ مشترک این اتحادیه ها نا پایداری در وضعیت اقتصادی بنگاههای تحت پوشش بود که بسرعت میان شکوفایی و ورشکستگی نوسان میکردند. در اغلب موارد رئیس این اتحادیه ها را مردانی از همان محله تشکیل میدادند. اعضای مرد این اتحادیه ها روی خوشی به عضویت و فعالیت زنان کارگر نشان نمیدادند و این زنان کارگر را در یک دوراهی قرار میداد. آنها یا میبایست به فعالیت در یک اتحادیه با مواضع ارتجاعی و زن ستیزانه تن میدادند یا کماکان با همان موقعیت کارگران خانگی بی اجر و مزد کنار میامدند. زنان کارگر سوسیالیست پا پیش گذاشتند و با ابتکار عمل آئرناتیو دیگری را برای یک جنبش کارگری قدرتمند باز نمودند: مبارزه برای اصلاح و تغییر اتحادیه همزمان با مبارزه علیه کارفرمایان!

برای مثال یک کارگر جوان و کم تجربه بنام "رز شنایدرمن" با طوماری از جانب 25 کارگر کارگاه خود ریاست شعبه اتحادیه را به هموارد طلبید. کارگر دیگری بنام "پاولین نیومن" در سابقه فعالیت های خود یاد آور میشود: علاوه بر اینکه زنان کارگر در صف اول درگیری با پلیس از خود مایه سنگین میگذاشتند، اتحادیه گستاخانه اصرار داشت که زنان غیر قابل سازمان یابی هستند و تنها برای کار در خانه مناسب میباشند! حتی در زمانیکه زنان در حاصل مبارزه خود وارد اتحادیه شدند، و اتحادیه در اعتصاب خود پیروز شد، اتحادیه از پرداخت دستمزد ویژه ایام اعتصاب به زنان متاهل خود داری کرد، در صورتیکه همه مردان کارگر از این پول برخوردار گشتند.

زنان کارگر پوشاک چاره را در آن یافتند که حمایت و همبستگی را از صفوف زنان کارگر در سایر بخشهای صنعت جستجو کنند. مشکل دیگر اختلافات قومی میان کارگران زن بود. زنان کارگر یهودی خود را برتر از کارگران زن دیگر از جمله کارگران ایتالیایی و حتی امریکایی ها میدانستند و این امر همکاری اعضا و مبارزه اتحادیه را آشکارا تضعیف میساخت.

اما بهر صورت کارگران زن یهودی میبایست خود را به حمایت از سایر کارگران متکی سازند.

زنان یهودی در گهواره سوسیالیسم پرورش یافته بودند. برای آنها، اتحاد با زنان دیگر عمدتاً راههای دستیابی به جامعه عادلانه تر بود. حتی دوستان طبقه متوسط آنها سازمان کار را در بین زنان به عنوان راهی برای عبور از خطوط طبقاتی در خدمت منافع فمینیستی می دید سازمان دهندگان اولیه مانند نیومن، اشنایدرمن و کلارا لملیچ [شاولسون] مقدار زیادی از وقت و انرژی را صرف آشتی دادن منافع به ظاهر واگرا از جنبش کارگری میان کارگران ماهر مرد، زنان شاغل و متحدان طبقه متوسط کردند.

زنان کارگر یهودی از ابتدای قرن بیستم نقش مهمی را در جنبش کارگری آمریکا ایفا کرده اند. آنها به عنوان زنان، حساسیت های خود را در مورد روند سازماندهی به اتحادیه های کارگری آورده و مطالبات ویژه برای کار زنان را در دستور کار قرار دادند. این زنان عمدتاً با زادگاه در روسیه و کشورهای اروپای شرقی، به عنوان مردمانی که ریشه در یک سنت فرهنگی چپ داشتند، گرایش به عدالت اجتماعی را در صفوف کارگران امریکا تقویت کردند.

مهاجرت گسترده یهودیان همزمان با شکوفایی صنعت تولید کارخانه ای پوشاک در ایالات متحده صورت گرفت. بازار بزرگ برای تولیدات این کارخانجات و تعداد زیاد کارگران زمینه های مستعد برای تشکیل اتحادیه ها را به همراه داشت.

در زادگاه این مهاجرین، عمدتاً از روسیه و لهستان، از دختران خانواده انتظار میرفت به منظور کمک خرجی خیاطی بیاموزند. اکنون در کشور جدید بازار کار بزرگی در مقابل آنها دهان باز میکرد. بخش مهمی از مهاجران را دختران جوانی تشکیل میدادند که به تنهایی و یا در همراهی چند خواهر از یک خانواده، برای آزمایش بخت خود از فقر و بیکاری تحت حکومت تزار راه امریکا را در پیش گرفتند. شغل تازه علاوه بر تامین زندگی جدید، در عین حال امکانی بود که این دختران کمکهای مالی ارزشمندی را برای خانواده خود ارسال دارند.

بخش قابل ملاحظه ای از این دختران در استخدام کارخانه های پوشاک ماندگار شدند. از در آمد شغل اول زندگی فقیرانه ای برای خود دست و پا کرده، علاوه بر تامین مخارج تحصیل برادران کوچکتر و بخش دیگر صرف سفر اعضای دیگر خانواده، کمک هزینه ای را نیز برای والدین میفرستادند.

این زنان در هنگام ازدواج کار در کارخانه را ترک میکردند، اما به سیاق کشور خود، از آنها انتظار میرفت که بطور پاره وقت به کار دوزندگی در خانه ادامه دهند و به این ترتیب به درآمد خانواده یاری برسانند.

در اوایل قرن بیستم در نیویورک، فیلادلفیا، بوستون و سایر شهرهای بزرگ، بندرت زانی را میشد یافت که بخشی از جوانی خود را در استخدام کارخانه های پوشاک نبوده باشد و در سالهای بعد یک چرخ خیاطی شرکت را برای کار در خانه در اختیار نداشته باشد. بخش مهمی از همین زنان در ایام بعدی زندگی، در بیوگی، در نقش تنها نان آور خانواده کار خانگی پوشاک ممر اصلی تامین زندگی آنها را تشکیل میداد. به همین دلیل یک چرخ خیاطی [حال در کارخانه و یا در خانه و معاش از این طریق مبنای پیوند قوی میان شکل میداد. صنعت پوشاک نسل اول زنان یهودی شهری امریکایی را شکل داد. دستمزدهای فوق العاده پایین و ساعات کار طولانی، نا امنی و تهدید دائمی اخراج، آزار و آزار جنسی مولفه های اصلی این زندگی را رقم میزد. این شرایط زمینه آگاهی طبقاتی در میان این کارگران را فراهم آورده و بر متن آن زنان کارگر یهودی صنعت پوشاک امریکا را با مهر طبقاتی کارگری شکل دادند.

مطمئناً فردگرایی و رقابت ناشی از شرایط کار در مقابل تلاشهای تشکل یابی کارگران و از جمله در اتحادیه ها مانع جدی ایجاد نکرد. اما یک اخلاق و درک به خوبی توسعه یافته از عدالت اجتماعی ناشی از جدالهای طبقاتی در کشورهای زادگاه نقش مهم تری را ایفا کرد. آگاهی سیاسی بیشتر در میان این مهاجران میرفت که مسیر دیگری را نسبت به سایر مهاجرین در مقابل آنها باز کند.

روزنامه های سوسیالیستی در بخش عمدتاً یهودی زبان Low East Side شهر نیویورک از برتری قابل توجهی برخوردار بودند. و در عین حال پس از سال 1901، یهودیان به خوبی در حزب سوسیالیست



ادامه زنان کارگر ....

اعتصاب عمده سازندگان پیراهن زن ، در زمستان 1910، موقعیت زنان و نقش آنها در جنبش اتحادیه کارگری را به طرز چشمگیری تغییر داد. اعتصاب هنگامی شروع شد که یک بنگاه کوچک، متشکل از حدود 100 کارگر پیراهن دوز، پیشتر از یک سری اعتصاب های کوچک اما قاطع با خواست بهبود شرایط بهتر کار گشتند. هزاران زن برای جلسه فراخوان اعتصاب در 22 نوامبر شرکت کردند و استقبال گسترده باعث شگفتی در میان رهبران اتحادیه شد. این رویداد و پیامدهای آن نه تنها برای زنان یهودی بلکه برای کل جنبش اتحادیه ای از اهمیت ویژه ای برخوردار بود.

کارگران پوشاک جوان، غالباً نوجوان، شعارها و روشهایی را در پیش گرفتند که مردان اتحادیه کاملاً بیگانه بود. زنان کارگر آرمان گرایی، ایثار و تعهد، آنچه که "روح تازه" نام گرفت را وارد مبارزات اتحادیه ای نمودند که هر چه بیشتر بدبینی رهبران و اعضای مرد اتحادیه را برانگیخت. در حقیقت احیای نوین اتحادیه ها در دستور قرار گرفت.

زنان کارگر از پذیرش افزایش ناچیز دستمزدها و کاهش جزیی در ساعات کار بطور کلی امتناع ورزیدند. اینگونه خواستهها تا آنزمان بعنوان مسایلی بر سر "نان و کره" نزد مبارزات اتحادیه ای از جایگاه بدون چون و چرا برجسته ای برخوردار بود. زنان در عوض خواستار به رسمیت شناختن اتحادیه شدند. در پایان، در تحمیل بخش بزرگی از خواستهها، اگرچه پایین تر از آنچه مطالبه میشد با موفقیت پایان یافت. مساله اساسی آنجا بود که در روند موضوعاتی وارد دستور مذاکرات گردید که مفاهیم عزت، افتخار و عدالت را تداعی میکرد.

اعتصاب کنندگان بر اختلاف بین دستمزدهای فقیرانه و شرایط سخت کاری از یک سو و انتظارات گسترده ای که در نگهداری از خانه و کودکان و شوهرانشان از آنها میرود، تاکید گذاشتند. نقش مادری آنها و انتظارات پیش رو در پرورش نسل بعد با تغذیه و بهداشت و زندگی که با دستمزدها قابل دسترسی بود در تناقض آشکار قرار داشت. این استدلالات سمپاتی زیادی را به اعتصابیون جلب کرد.

با تکیه بر جنبه های اجتماعی و اخلاقی، پیوندهای مبارزاتی در بین زنان تحکیم شد و سازمان دهندگان شجاع و مبتکر به سرعت با استراتژی های جدید سازماندهی شکل گرفتند. تعداد هر چه بیشتری از زنان قدم به پیش نهاده و رفتارهای تبعیض آمیز و خشونت علیه زنان در خانه و در محل کار را افشا نمودند. این اقدامات و در متن اعتصابات یک موج از خودآگاهی ملی نسبت به موقعیت زنان در جامعه را بدنبال داشت.

زنان کارگر اتحادیه های کارگری مردانه را که اساساً در پی افزایش دستمزدها با محدود کردن عرضه نیروی کار (و مشخصاً بیرون نگه داشتن زنان از کارخانه ها) بودند را با مفاهیم تازه از هسبستگی، آینده نگری و برسمیت شناختن کار زنان مواجه ساختند. زنان توجه ویژه به بهداشت محیط کار را جلو راندند و خواستههای سنتی دال بر افزایش دستمزد و کاهش ساعات کار را جلای تازه بخشیدند. آنها می خواستند برای حضور در نیازهای خانوادگی و شخصی زمان خود را داشته باشند: شستشو، پخت و پز، کمک به خانه؛ همگی البته وقت خود را لازم داشت. آنها می خواستند دستمزد کافی برای لباس مناسب و کمک به حمایت از خانواده داشته باشند. مهمتر از همه، آنها می خواستند تحصیلات، فرصت هایی برای یادگیری نه تنها در مورد امور اتحادیه های کارگری بلکه در مورد دنیای پیرامون خود داشته باشند؛ برای پرورش وفاداری و انسجام، برای یک چشم انداز وسیع تری از اتحادیه. از طرف رهبران کارگری زن این موج جدید بعنوان روح آرمانگرایی در اتحادیه شناخته میشد.

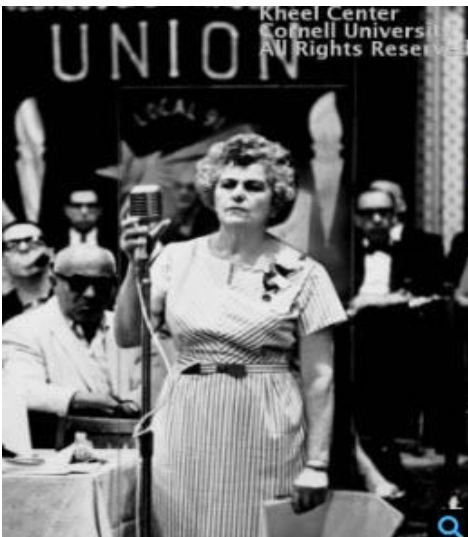
در سال 1916 اولین مدرسه اتحادیه ای در واحد 25 ILGWU شکل گرفت که با نمونه های مشابه در سایر واحدها ادامه یافت. این مراکز کلاس های مدرسه شبانه را در زمینه ادبیات، موسیقی، اقتصاد و

سیاست های عمومی ارائه می دادند. واحد 25 همچنین خانه ای قدیمی را خریداری کرد که آنها به مامنی برای اعضای خود تبدیل شد و باعث ایجاد شبکه ای از این خانه ها توسط سایر واحدها گردید. این نوآوری ها، با الهام و تلاش توسط زنان، در عرض چند سال به نرم پایه در واحدهای اتحادیه تبدیل شد. اکنون دیگر اتحادیه های جدید اجتماعی کارگری یک واقعیت بودند، و برنامه های اجتماعی مانند بیمه بیکاری کارگران فصلی، تعطیلات با حقوق و حقوق بازنشستگی بطور جدی در دستور قرار میگرفت. تثبیت یک هفته کاری پنجاه و چهار ساعته برای زنان و قوانین حفاظتی ویژه زنان در محیط کار را میتوان از اولین دستاوردهای این موج نوین نامید.

رز پوزوتا

Rose Pesotta

جهان کشور من است. سازماندهی و مبارزه، دین من است



اندکی قبل از مرگ او، از رز پوزوتا پرسیده شد که اگر او بتواند دوباره زندگی کند، چگونه خواهد بود؟ او در پاسخ گفت: "من از راه و انتخاب گذشته خود پشیمان نیستم. من همان مسیر را انتخاب می کردم، سعی می کردم شاید از برخی اشتباهات گذشته خودداری کنم. اما همیشه "جهان کشور من است. سازماندهی و

مبارزه، دین من است." چراغ راه من میبود. "ایده آل گرایی همه جانبه" این گفته میتواند معرف گویای پوزوتا، یک آنارشویست، فعال کارگری، مهاجر باشد. او یکی از اولین معاونان زن اتحادیه بین المللی کارگران زن صنعت پوشاک (ILGWU) شناخته می شد، اتحادیه خود را به عنوان فرصتی برای تحقق فرامین آنارشویست "سازماندهی در بین مردم و آموزش ایده آل ما به آنها در عمل" می دید.

رز پوزوتا در سال 1896، دومین از هشت فرزند، در یک خانواده طبقه متوسط در درژنیا، در روسیه متولد شد. پدر او، ایلتساک پیژوتی، بازرگان دانه بود و مادرش، ماسییا، در تجارت خانواده فعال بود. Pesotta نگرانی مادام العمر خود را برای عدالت اجتماعی به پدر "پویا و غیر متعارف" خود نسبت داد.

Pesotta در مدرسه دخترانه Rosalia Davidovna، با برنامه درسی روسی و کلاس های مخفیانه خود در تاریخ یهودی و عبری شرکت کرد. پس از دو سال در مدرسه، او برای کمک به مراقبت از خواهر و برادرهای خود در خانه مورد نیاز بود، و تدریس در خانه جایگزین آموزش رسمی شد. اما کارآموزی سیاسی وی در یکی از گروههای چپ در Pale of Settlement روسی به اندازه تحصیلات رسمی وی اهمیت داشت. او به خواهر بزرگترش، استر، در یک گروه آنارشویست محلی پیوست. بحث این گروه از چپ گرایان مشهور پیوتر کروپوتکین، میخائیل باکونین و پیر ژوزف پرودون و فعالیت های سیاسی رادیکال



ادامه زنان کارگر ....

کارگر باید نان داشته باشد، اما باید گل سرخ نیز داشته باشد



## رز شنایدرمن

Rose  
Schneiderman

در سال 1882 در خانواده ای متدین یهودی در لهستان متولد شد. از همان سنین کودکی بزرگ شد تا معتقد باشد که او توانایی انجام کاری را دارد که یک مرد می توانست انجام دهد. والدین در سن چهار

سالگی او را در یک مدرسه یهودی ثبت نام کردند. دو سال بعد، این خانواده به شهر چلم نقل مکان کردند تا رز بتواند در یک مدرسه دولتی روسیه شرکت کند و یک آموزش عالی سکولار دریافت کند.

در سال 1890، رز و خانواده اش لهستان را ترک، و به شهر نیویورک مهاجرت کردند. دو سال بعد، پدر رز درگذشت و یک همسر باردار و سه فرزند خردسال را پشت سر گذاشت. اگرچه مادر رز، دیورا، شغل اضافی پیدا کرد و در شبانه روزی گذراند، مجبور شد بطور موقت فرزندان خود را به یتیم خانه بفرستد. هنگامی که دیورا در سال 1895 یکی از شغل های خود را از دست داد، رز 13 ساله هیچ چاره ای جز پایان دادن به تحصیلات خود و پیوستن به نیروی کار نداشت.

دیورا با توجه به استعداد رز، به دخترش کمک کرد تا به عنوان یک فروشنده، یک مقام با وضعیت بالاتر از یک کارگر کارخانه کار پیدا کند. پس از سه سال به عنوان یک فروشنده، رز تصمیم گرفت که او باید پول بیشتری کسب کند و به عنوان یک سازنده کلاه شغلی را دست و پا کرد.

اگرچه دستمزد او بالاتر بود، رز به طور فزاینده ای نسبت به اختلاف بین دستمزدی که زن و مرد در همان کار دریافت می کردند، عصبانی می شد. در سال 1903، او یک کمپین موفقیت آمیز برای سازماندهی همکاران خود در اتحادیه پارچه و پوشاک به پیش برد. این تلاش موجب احترام و اطمینان اعضای اتحادیه مردان شد که شک داشتند زنان توانایی اتحاد داشته باشند. با یک متر و اندی قد و با موهای یکسر قرمز، رز همچنین اعضای اتحادیه را با سخنرانی آتشین و فریبنده خود تحت تأثیر قرار داد.

در سال 1904، هنگامی که به عضویت هیئت مدیره عمومی اتحادیه بین المللی زنان صنعت پوشاک (ILGWU) انتخاب شد، رز شنایدرمن نخستین زنی بود که در اتحادیه به این مقام دست می یافت. در سال بعد، او اعتصاب کلاه دوزان، تولیدکنندگان مردان و زنان را به عهده گرفت. در سال 1906، وی به عنوان نایب رئیس شعبه اتحادیه صنفی زنان (WTUL) در نیویورک انتخاب شد.

های جوان، دریچه ای بر فرصت های جهانی گسترده تر گشود.

برنامه والدینش برای ازدواج، تصمیم او برای پیوستن به خواهرش در آمریکا را تسریع کرد. در سال 1913، والدینش به او اجازه دادند تا وارد دنیای جدید شود. یک بار در نیویورک، Pesotta کار خود را در کارخانه های مختلف پیراهن لباس شروع کرد و برای یادگیری زبان انگلیسی تلاش کرد. به زودی، وی به واحد محلی اتحادیه 25 ILGWU پیوست که به عنوان پایه ای برای حرفه اتحادیه وی درآمد. در سال 1915، او به تشکیل محلی اولین بخش آموزش در ILGWU کمک کرد، و در سال 1920 به عنوان هیئت اجرایی واحد 25 انتخاب شد. در سال 1922، پوزوتا این برنامه را در مدرسه تابستانی اتحادیه برای کارگران به پایان رساند. در دهه 1920، او نقش اساسی در مبارزات طولانی اتحادیه با رهبری کمونیست ها را ایفا کرد. مقامات اتحادیه با انتصاب او به عنوان یک سازمان دهنده در اواخر دهه 1920، کمک های وی را ارج دادند.

Pesotta شخصیتی کاریزماتیک، انرژی بی حد و حصر و توانایی منحصر به فرد برای همدلی و روحیات انارشیستی را به میدان سازماندهی آورد. او کارگران مهاجر عمدتاً مکزیکی را از طریق پخش رادیو و تبلیغات رادیویی به زبان اسپانیایی در روزنامه های قومی بسیج کرد. گرچه اعتصاب موفقیت آمیز نبود، اما رهبری پوزوتا او را به عنوان یکی از با استعدادترین مدیران اتحادیه شناساند.

دیدنی بودن Pesotta در کالیفرنیا منجر به انتخاب وی در سال 1934 به عنوان معاون دیر کل ILGWU شد و در هیئت اجرایی عمومی مشغول به خدمت بود. پوزوتا در مورد ده سال خدمتش در آن موقعیت اختلاف نظر داشت. سکسیسم و از دست دادن استقلال شخصی به طور مداوم او را آزرده می کرد، تا اینکه سرانجام در سال 1942 از سمت خود استعفا داد.

با این وجود، بین سالهای 1934 و 1944، Pesotta یکی از موفق ترین برگزار کنندگان ایالات متحده بود. وی پیام اتحادیه را به کارگران پورتوریکو، دیترویت، مونترال، کلیولند، بوفالو، بوستون، سالت لیک سیتی و لس آنجلس انتقال داد. به نمایندگی از ILGWU به کنگره سازمانهای صنعتی (CIO)، او به تحولات بزرگ کارگری دهه 1930 در آکرون، اوهایو، و فلنت، میشیگان پیوست. در سال 1944، پوزوتا دوره چهارم هیئت مدیره عمومی CIO را رد کرد، با یک بیانیه انتقادی مختصر مبنی بر اینکه "تنها یک معاون زن در کنار دبیر کل نمی تواند به اندازه کافی نماینده زنانی باشد که اکنون 85 درصد از اعضای 305,000 بین المللی را تشکیل می دهند".

در پاییز سال 1965، پوزوتا مبتلا به سرطان طحال تشخیص داده شد، از شغل خود استعفا داد. در 4 دسامبر 1965، وی در بیمارستان میامی درگذشت.





ادامه زنان کارگر ....

تلاش های رز برای سازماندهی کارگران در صنعت پوشاک پایین دستی، به ایجاد انگیزه برای شورش 20000 در سال 1909، اعتصاب عمومی زنان کارگر پوشاک که بیشتر آنها زنان مهاجر یهودی بودند، نقش مهمی ایفا کرد.

در تظاهرات حق رای زنان در سال 1912، رز شعری را به کلماتی که برای او بیشتر شناخته می شود، بازگو کرد: "کارگر باید نان داشته باشد، اما باید گل سرخ نیز داشته باشد" - بازتابی از اعتقاد او از هدف جنبش کارگری بود. برای اطمینان از اینکه کارگران می توانند بیش از نیازهای اساسی خود بخواهند و طلب کنند.

رز اشنایدرمن در سال 1914 از تلاشهای سازماندهی خود در NYWTUL در مورد آنچه که او رشد یهودستیزی و مخالفت با سوسیالیسم در اتحادیه می دانست، استعفا داد. در سال 1917، رز شروع به تمرکز بر روی جنبش حق رای زنان نمود. در طی چند سال، وی به عنوان یکی از نیرومندترین مخالفان نابرابری و از فعالان کارگری کشور شهرت یافت.

او در سال 1949 از زندگی حرفه ای بازنشسته شد. خاطرات او، همه برای یک، در سال 1967 منتشر شد. وی در سال 1972 درگذشت.

کلارا لملیچ

آتش جوانی و اتحاد زنان دار طبقه کارگر



کلارا لملیچ در تاریخ جنبش کارگری، و یهودیان آمریکایی به عنوان آتش جوانی ظاهر شده است. سخنان بی نظیر او بود که اعتراضات 1909 را آغاز کرد، بزرگترین اعتصاب زنان کارگر ایالات متحده تا آن زمان. اما فعالیت کلارا لملیچ به عنوان انقلابی و فعال قبل از آن سخنرانی معروف آغاز شده بود و پس از آن بیش از نیم قرن ادامه یافت. وی که مشهورترین شهروزید بییشه میلخ [دختران یهودی آتشین]

بود که ستیزه جویی وی به گالوانیزه کردن جنبش کارگری کمک می کرد، وی همچنین یک پر مایه، کمونیست، سازمان دهنده اجتماع و فعال صلح بود.

کلارا لملیچ در سال 1886 در گورودوک در اوکراین متولد شد. مانند اکثر دختران، او به زبان یونانی تدریس می شد، اما به وی دیگر آموزش یهودی داده نشد. والدین او مایل به فرستادن او به مدرسه دولتی بودند، اما دریافتند که تنها مدرسه گورودوک یهودیان را مستثنی می کند. والدینش با عصبانیت از تبعیض دولت روسیه، او را از صحبت به زبان روسی یا آوردن کتاب های روسی به خانه خود منع کردند. اما او سرسختانه طور مخفیانه تحصیل خود را درباره روسی ادامه داد و آهنگهای عامیانه روسی را به دختران بزرگتر یهودی در ازاء کتابهای تولستوی، گورکی و تورگنوف آموزش میداد.

کلارا قبل از این که در سن نوجوانی باشد، در حال دوختن دکمه های پیراهن روی پیراهن ها بود تا هزینه عادت خواندن خود را بپردازد. او که قبلاً به زبان یونانی مکتوب مسلط بود، با نوشتن نامه هایی برای مادران بی سواد برای ارسال به فرزندان خود در آمریکا صندوق کتاب خود را پر میکرد. هنگامی که پدرش یک قفسه کتاب که در زیر یک تابه گوشت در آشپزخانه پنهان شده بود، پیدا کرد، کل آنها را سوزاند و کلارا مجبور شد دوباره جمع آوری کند. او شروع به نخیره کتاب در اتاق زیر شیروانی کرد، جایی که برای خواندن میبایست بر روی تیرهای لخت و زمخت دراز بکشد. یک بعد از ظهر یک شنبه، توسط یک همسایه کشف شد. او نه تنها او را مخفی نگه داشت، بلکه آثار انقلابی خود را از مجموعه خودش به امانت داد. در آن زمان که در سال 1903 والدین خود را به مهاجرت به آمریکا متقاعد کرد، کلارای هفده ساله یک انقلابی متعهد بود.

کلارا لملیچ، مانند بسیاری از دختران جوان مهاجر، کار در یک فروشگاه پوشاک Lower East Side را پیدا کرد. او بلافاصله پس از ورود به نیویورک در سال 1905 در اعتراض به شرایط کاری موجود دست بکار سازماندهی زنان در اتحادیه بین المللی کارگران زن پوشاک (ILGWU) شد. روسای اتحادیه برابر تلاش های وی مقاومت کرد، اما هر وقت آنها تلاش می کردند بدون اطلاع زنان، اعتصاب کنند، کلارا با شجاعت به آنها هشدار می داد که اتحادیه آنها هرگز بدون همراهی زنان قادر به پیروزی نخواهد بود.

در نوامبر سال 1909، علیرغم مخالفت های مصرانه روسای مرد اتحادیه و همچنین اصلاح طلبان طبقه متوسط کلارا تصمیم گرفت که نارضایتی طولانی مدت ده ها هزار دختران جوان مهاجر شاغل مانند خودش را شعله ور کند. کلارا در نشست اعتصابی که در اتحادیه کوپر نیویورک برگزار شد، اظهار داشت: "من یکی از کسانی هستم که از سوءاستفاده های گفته شده در اینجا رنج می برم، و من حرکت می کنم که به اعتصاب عمومی برویم." همه، بین سی و چهل هزار زن جوان



ادامه زنان کارگر ....

در سال 1935، UCWW نام خود را به شوراهای زنان متریقی تغییر داد و شروع به ساختن ائتلاف با طیف گسترده ای از سازمان های زنان برای اعتراض به افزایش هزینه های اصلی مواد غذایی و مسکن نمود. شورای کل زنان پیشرو با کلارا به عنوان سخنگوی خود تحریم گوشتی را به پیش برد که پانصد و چهل فروشگاه قصابی نیویورک را تعطیل کرد. گرچه در نیویورک اعتصاب در محله های یهودی و آفریقایی-آمریکایی متمرکز بود، اما به زودی در شیکاگو، دیترویت، لس آنجلس، سنت لوئیس، مینیاپولیس، کلیولند و چندین شهر در پنسیلوانیا گسترش یافت و شامل زنان از همه نژادها، مذاهب و پیشینه های قومی ... شد.

این ائتلاف زنان خانه دار، بدترین اثرات رکود بزرگ را در بسیاری از جوامع طبقه کارگر کاهش داد: کاهش قیمت مواد غذایی، اجاره و هزینه های خدمات. جلوگیری از اخراج؛ و ایجاد ساخت و ساز مسکن های عمومی، مدارس و پارک های بیشتر. جنبش زنان خانه دار با پایان جنگ جهانی دوم، دولت فدرال را مجبور به تنظیم هزینه های غذا و مسکن و تحقیق در مورد سودآوری در کالاهای اساسی کرد.

در سال 1944، پس از بیمار شدن شوهرش، کلارا پنجاه و هشت ساله به صنعت پوشاک و جنبش اتحادیه بازگشت. وی در طول دهه 1940 در کمیته آمریکا برای بررسی شرایط اتحادیه های کارگری در اروپا خدمت کرد و در مورد سلاح های هسته ای به عنوان سازمان دهنده اتحادیه آمریکا علیه جنگ و فاشیسم صحبت کرد. وی و اعضای دیگر پس از سفر به اتحاد جماهیر شوروی با کمیته آمریکایی، گذرنامه های خود را باطل کردند. در سال 1951، سال مرگ شوهرش، شاولسون به واشنگتن احضار شد تا در برابر کمیته مجلس فعالیتهای غیر آمریکایی شهادت دهد. پسرش و همسرش نیز مورد بررسی قرار گرفتند. در حقیقت، خانواده وی تا دو دهه دیگر تحت نظارت بودند. آزار و اذیت دولت، شاولسون را ساکت نکرد. او به طور جدی علیه مداخله ایالات متحده در گواتمالا در سال 1954 اعتراض کرد.

کلارا در سال 1954 از ILGWU بازنشسته شد.

کلارا در هشتاد و یک سالگی به خانه ی یهودیان برای سالمندان در لس آنجلس نقل مکان کرد. وی در طی سالهای حضور در آنجا، مدیران را ترغیب کرد که به تحریم انگور و کاهو بپردازند و سپس توسط کارگران مزرعه متحد ترویج شوند و به تشکیلات برای يك اتحادیه کمک کنند. وی در 12 ژوئیه 1982 در نود و شش سالگی در خانه درگذشت.

کارگر پوشاک - عمدتاً مهاجران یهودی - طی چند هفته آینده کار خود را ترک کردند. این اعتصاب تلخ و تنها تا حدی موفق بود. این حرکت موجی از اعتصابات زنان را بین سالهای 1909 و 1915 به وجود آورد که از نیویورک به فیلادلفیا، کلیولند، شیکاگو، آیووا و کالامازو میشیگان گسترش یافت. اما همچنین این مرحله را برای تراژدی رقم زد که مذاکره کنندگان اتحادیه نتوانستند تقاضای زنان جوان را برای شرایط کار امن تر پیش ببرند.

پس از اعتصاب، کلارا از لیست فروشگاه های پوشاک نیویورک در لیست سیاه قرار گرفت. او انرژی خود را به جنبش حق رأی تبدیل کرد و به پیدا کردن لیگ Wage Earners for Woman Suffrage، یک گروه حق رأی طبقه کارگر کمک کرد. سرانجام آتشین و مؤثر برای رأی دادن، وی سرانجام به دلیل امتناع از تعدیل سیاست افراطی خود، مطابق با چشم انداز اصلاحات ا مبتذلان طبقه متوسط، از سمت خود بعنوان سازمان دهنده اخراج شد.

در سال 1913، کلارا با چاپگر جو شاولسون ازدواج کرد و به براونزویل، در بروکلین، رفت و در آنجا سه فرزند داشت. کلارا شاولسون شروع به سامان دادن به همسران و مادران پیرامون موضوعاتی چون مسکن، غذا و آموزش عمومی کرد. او رهبر تحریم گوشت در سال 1917، به اعتراض به افزایش سریع قیمت، و در جنبش اعتصاب بهره بانکی که در سال 1919 شهر نیویورک را فرا گرفت، هنگامی که کمبود مسکن پس از جنگ، به طور چشمگیری هزینه مسکن مناسب را افزایش داد.

در سال 1926، کلارا به حزب کمونیست پیوست و به همراه سایر زنان حزب کمونیست، شورای متحد زنان خانه دار طبقه کار تاسیس کرد. این شورا به همسران کارگران اعتصاب کننده کمک کرد تا وجوه خود را جمع کنند، غذا جمع کنند و آشپزخانه های مردمی و مراقبت از کودکان را تنظیم کنند. سازماندهی زنان خانه دار چنان مؤثر بود که در سال 1929، شاولسون و کارگر کالاهای سفید رز نلسون شورای متحد زنان طبقه کار (UCWW) را ایجاد کردند. UCWW اعتصابات علیه اجاره های سنگین را سازمان داد. تظاهرات ضد اخراج؛ تحریم گوشت، تحصن و راهپیمایی در واشنگتن برای تامین نان و شیراز دیگر فعالیتهای او بود. کلارا اصرار داشت که شرکت زن خانه دار طبقه کار به اندازه دیگر اعضای مزد بگیر خانواده در مبارزات طبقاتی مهم است.

**با "علیه بیکاری" تماس بگیرید!**

علیه بیکاری یک نشریه کارگری است. تلاش و هدف ما اینست که تعداد هر چه بیشتری از کارگران دنبال نشریه باشند، آنرا بفهاندند و آنرا دوست فود بدانند. ما میفواهیم مبشر سازمان یابی و اتماد کارگران، و عمای دست فعالین کارگری در اینراه باشیم. [info@a-bikari.com](mailto:info@a-bikari.com)

## رئوس جنبش مطالباتی در عرصه زنان

سیستم مزدی کارگران در ایران باید تغییر کند

سیستم مزدی جاری در ایران بر مبنای محاسبه خانواده کارگری بعنوان سلول طبقه کارگر و پایه تعیین دستمزد کارگر؛ یک سم بغایت ضد کارگری است. این سیستم زن کارگر را حلقه متصل به کارگر مرد قلمداد میکند و بعنوان عائله مندی ضریب معینی را بر دستمزد کارگر میافزاید. زن کارگر در این سیستم آدم و شهروند مستقل برسمیت شناخته نمیشود، کار زن در خانه بعنوان بخشی از کار اجتماعی مفید و مولد از هر گونه اعتباری ساقط میگردد، و آنجا که زن راسا به کار کشیده میشود با هزار بهانه دستمزد او مورد سرقت قرار میگردد. اگر سیستم مزدی موجود و تعیین دستمزد پایه بر اساس نیاز یک خانواده کارگری زمانی میتواند مترادف با دستمزد بهتر برای کارگران باشد، و اگر روزی خانواده کارگری نرم غالب زندگی کارگران بود، الان شرایط دگرگون و یا بسرعت در حال دگرگونی است. سوسیال دمکراسی غربی در جواب زندگی مدرن انسانی سیستم مزد فردی به کارگر، چه زن و چه مرد را برقرار کرده است. این دستمزد باید کفاف خوراک، مسکن و سایر نیازمندیهای فرد مزدبگیر را را بدهد. تامین زندگی کودکان مستقیماً با دولت است.

### مبارزات کارگری در محلات

در پیوند نزدیک با اشتغال زنان مبارزه بر سر رفاهیات و تسهیلات زندگی روزمره در محلات به صدر خواستها و مطالبات عمومی رانده میشود. رختشویخانه عمومی در محلات، مهد کودکان و آشپزخانه های عمومی و مجانی از جمله اقداماتی است که چندین ساعت ذیقمت از فراغت، آسودگی و فرسایش کمتر از جسم و روح کارگران را به همراه میآورد. این عرصه ای است که مردان کارگر باید بخصوص نقش فعالی در آن ایفا نمایند، عرصه ای است که دیوارهای بلند فرهنگ مردسالارانه میتواند ترک بردارد.

### زنان کارگر، شتاب و روح نوین در بیمه بیکاری

اما مهمترین مطالبه مربوط به زنان در ایران، چه شاغل و چه بیکار، آینده مبارزه طبقاتی کارگران به عرصه بیمه بیکاری گره خورده است.

الف، مطالبه بیمه بیکاری: تمام شهروندان، چه زن و چه مرد، بالای شانزده سال با اعلام آمادگی به کار فورا و بلافاصله باید مشمول بیمه بیکاری قرار میگیرند.

ب، بیمه بیکاری و حق کار: کار بمعنای شراکت فرد در سازندگی و بکار گیری خلاقیت حق هر فرد است و دولت موظف به تامین کار برای شهروندان آماده بکار است و در غیر این صورت باید با پرداخت بیمه بیکاری جبران ضایعه نماید. باید دهان دولتی که بیکاران را سر بار جامعه میداند گل گرفت. این دولت است که راسا مولد بیکاری است.

پ، بیمه بیکاری و استثمار: بیمه بیکاری در مقابل شارلاتانهای

طبقاتی بورژوا سد میبندند چرا که هیچ کس بخاطر نداری و گرسنگی مجبور به تن دادن به استثمار و شرایط کارفرما نیست. با وجود بیمه بیکاری هیچ زنی از سر اجبار اقتصادی اسپر هیچ ازدواجی نمیانند، در مقابل هر اجحافی دندان روی جگر نمیگذارد.

بیمه بیکاری و تعریف کار مفید: در جامعه مبتنی بر سود سرمایه تنها کاری مفید تلقی میشود که بر سود کارفرما بیافزاید. بیمه بیکاری نقطه مقابل این تعریف، نگهداری کودکان، نگه داری سالمندان را بطور اولی به عنوان کار تلقی کرده و انرژی صرف شده از طرف زنان را پاس میدارد.

بیمه بیکاری و کارگران مرد: کارگران مرد ناچارند هر چه زودتر به حمایت فعال از کارگران زن برخیزند.

بیمه بیکاری با قدرتی نوین: زنان کارگر همواره جای پای ثابت تر در محله دارند و زمینه همبستگی با سایر زنان محله در میان آنها بیشتر است. یک مشخصه امید بخش زنان دوری آنها از کشمکش های پر از توهم، تجمعات مسموم از سایه شوم شوراهای اسلامی، فضای مشحون از گدایی و عریضه و صلوات است.

### مردان طبقه کارگر و کلاه بوقی احمقانه جنس برتر

هیچ چیز مسخره تر از این نیست که از زنان خواسته شود بمیدان بیایند و قابلیت های خود را اثبات کنند و عملاً جای شایسته خود را در دل جامعه باز کنند. صرف چنین نسخه ای نفرت انگیز است. این یک نصیحت نیست، در بهترین حالت این یک تلاش ننگین است که چهار دهه دشمنی، چهار دهه جهاد، چهار دهه جنگ برای تحمیل فروستی زن در آن جامعه را ماست مالی کند. زمین بازی فمینیستهای اسلامی زمین بازی فعالین آگاه طبقاتی کارگران نمیتواند باشد. نسخه این فمینیستها راضی نگه داشتن آیت الله ها و اسلام همیشه عزیز آنها است، نگرانی اصلی این فمینیستها در این است که چرا بورژوازی ایران نمیتواند هم از توبره و هم از اخور، هم از قوانین تحقیر زن و هم از بهره کشی از نیروی کار زنان نشخوار کند. به میان کشیدن کشفیات نبوغ آمیز در تفسیر اعلامیه حقوق بشر برای عمق زن ستیزی جمهوری اسلامی زیادی خنک است. کيفرخواست زنان آن جامعه بر وجدان طبقه کارگر ایران سنگینی میکند و بخش عظیم این کيفرخواست مربوط به زنان خانواده بزرگ طبقه کارگر است که دادخواست آن بی برو برگرد دست اعضای مرد این طبقه را میبوسد. طبقه کارگر در ایران آبتن یک انقلاب فکری است، یک انقلاب فکری که صغیر و کبیر این طبقه شیارهای فکری و مبارزاتی خود را از مدفوع تفکرات مذهبی و مرد سالارانه لایروبی نماید. اینجا دیگر کاری از دست کارگران زن ساخته نیست. مردان این طبقه باید خود کلاه بوقی احمقانه جنس برتر را از سر بر گیرند! سواری به بورژوازی دیگر بس است.

نشریه علیه بیکاری

مدیر مسئول: سیوان رضایی

تماس: آدرس ایمیل

[info@a-bikari.com](mailto:info@a-bikari.com)